



ما مثل هم هستیم...

● در نیمی از اقلیم طبیعی کشور با فرا رسیدن فصل زمستان، شادی دانش‌آموزان در فضای دبستان دو چندان می‌شود. همه چشم به راه بارش برف هستند. برف بازی، برای کودکان تفریح و بازی هزینه‌بری نیست، به شرطی که برفی بیبارد و به شرطی که هر وقت بچه‌ها سردشان شد، بتوانند بروند کلاس و خود را گرم کنند. آیا وسایل گرم‌کننده‌ی مناسب کلاس آماده است و آیا بخاری‌های نفتی از کلاس جمع‌آوری شده‌اند؟

هر چند در برخی شهرها و روستاها بارش‌ها به موقع و حتی فراوان است، اما گستره‌ی این نعمت و پدیده‌ی جوی، هر روز به علت مشکلات زیست‌محیطی و اقلیمی، در حال کوچک‌تر شدن است. زمین گرم‌تر شده است. شاید دانش‌آموزان پایه‌های پایین‌تر چنین مفاهیم و تجربه‌هایی را درک نکنند و فقط برف بخواهند، اما واقعیت این است که فعالیت‌های صنعتی بشر و بی‌توجهی به آینده، بارش در مناطق گوناگون زمین را به تأخیر یا کاهش می‌کشاند. کودکان سرمایه‌های فردای هر سرزمینی هستند. اگر وضعیت گرمایش زمین به همین سرعت ادامه یابد، دیگر بارش برف را به منزله‌ی شروع یک بازی کودکانه برای کودکانمان نخواهیم دید.

اما همین موضوع زمینه‌ی بحث‌ها و طرح‌های کوچک اما مفید آموزگاران در کلاس‌های درس شده است. مقالات یا تجربه‌هایی از قول آموزگاران یا مخاطبان به دفتر مجله می‌رسد و نهیب می‌زند که کودکان ما دیر یا زود این را خواهند فهمید و ما باید به گوش و به هوش باشیم. بدانیم آلودگی هوا و خشک‌سالی شوخی نیست. معضلات زیست‌محیطی شاید خود را در شهرها به شکل گردوغبار و ذرات معلق در هوا یا قطعی آب آشامیدنی نشان دهد، اما در روستاها

که هنوز از دامان طبیعت نبریده‌اند، به شکل‌های دیگر نمایان می‌شود. فرونشست‌های زمین، خشک شدن قنات‌ها و چاه‌ها یا جمع شدن سفره‌های آب زیرزمینی و در نتیجه کم شدن محصولات کشاورزی و شیوع آفات یا حتی بارش‌های ناگهانی که به طغیان رودها می‌انجامد و سیلاب به راه می‌اندازد، همه از نتایج چنین بی‌مبالاتی‌ها و به بازچه گرفتن سرنوشت کودکان و سرمایه‌های آینده‌ی ماست.

باریدن برف و بارش باران و حتی سرد شدن و گرم شدن زمستانی و تابستانی، آیات خداوند هستند که خود را نشان می‌دهند. فرصت درک و لذت بردن از آن‌ها را از کودکانمان نگیریم!

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

آیا سخن گفتن از این موضوعات و مسائل و کلاس و به تفکر و داشتن دانش‌آموزان در پیشگیری از مشکلات، یاری‌رسان نخواهد بود؟ در همین خیابان‌ها و در حضور کودکان، همه روزه شاهدیم که از پنجره‌های خودورها یا خانه‌ها پوست میوه، دستمال کاغذی مصرف شده، ته‌سیگار و پوست تنقلات به بیرون پرتاب می‌شود. دانش‌آموز این صحنه را می‌بیند. عکس‌العمل و آموزش ما معلمان و پدر و مادران او را به ادامه یا پرهیز از این اقدام‌های تخریبی تشویق می‌کند.

به یاد داشته باشیم، دانش‌آموزان ما می‌شنوند و می‌بینند، در حالی که شاید خود را به بی‌توجهی زده باشند! آن‌ها حافظه‌ای قوی دارند

آموزگاران فعال و مهربان نشان داده‌اند که محبت و تلاش‌های آنان در سپهر تعلیم و تربیت گم‌شدنی نیست. آن‌ها هر روز در این فکرند که در دل دانش‌آموزان به هر طریقی راهی باز کنند و آنان را به پیشرفت و تحقق کرامات انسانی و نزدیک شدن به مراتبی از حیات طیبه رهنمون شوند.

باریدن برف و بارش باران و حتی سرد شدن و گرم شدن زمستانی و تابستانی، آیات خداوند هستند که خود را نشان می‌دهند. فرصت درک و لذت بردن از آن‌ها را از کودکانمان نگیریم!

دفتر و تخته است، اما با کمی انعطاف می‌توان ارزش افزوده‌ای از آن به دست آورد که قابل بیان نیست.

خانم آموزگار با دیدن وضع و حال این دانش‌آموز گفته بود: «ما در کلاس زنگ صبحانه داریم. هر کس خواست در ده دقیقه‌ای که به این کار اختصاص دارد، خوراکی بیاورد و بخورد.» اما این همه‌ی آن داستان نبود. راز کار در آنجا بود که این آموزگار گفته بود: «خودم همم خوراکی می‌آورم و در کنار هم میل می‌کنیم.» دختر ما چنان ذوق کرده بود که از قدرت بیان خارج است. بعد از مدتی کوتاه که از این اتفاق گذشت، خانواده شاهد تغییر خلقیات و روحیات فرزندشان شدند. او از اولیایش می‌خواست خوراکی مفید و مختصری برایش آماده کنند تا بتواند آن را کنار آموزگارش بخورد.

وقتی هم دلیل تغییر نظر او را پرسیده‌اند، گفته است: «خانمان گفته است. آخر او هم پیش ما می‌نشیند و با اشتها غذا می‌خورد. با هم حرف می‌زنیم و گاهی هم لطیفه تعریف می‌کنیم. خیلی کیف دارد. تا حالا غذا خوردن معلم‌های خودم را ندیده بودم. آن‌ها هم مثل ما هستند.»

آموزگاری می‌گفت، در پایه‌ی سوم تدریس می‌کردم. یک روز داشتم درباره‌ی بزرگ بودن و چرخش کره‌ی زمین در کلاس حرف می‌زدم. عکس زمین هم که از ارتفاع زیاد گرفته شده بود، به دیوار کلاس آویخته بود. گردش و کروی بودن زمین برای دانش‌آموزان جالب توجه و البته سؤال‌برانگیز بود. اما شگفت‌تر این بود که بیشترشان با خنده یا تعجب می‌پرسیدند: «پس خانم! اگر زمین گرد است و می‌چرخد، چرا ما پایین نمی‌افتیم؟»

یک لحظه می‌خواستیم بگویم به خاطر جاذبه، بزرگی زمین و قدرت خالق آسمان‌ها و زمین، اما صبر کردم. باید همان لحظه نمونه‌های دیگر قدرت جاذبه و تعادل و ایستایی انسان‌ها و اشیای روی زمین را می‌گفتم تا موضوع برای بچه‌ها ملموس شود. در همین اثنا، یکی از دانش‌آموزان دست بلند کرد و گفت: «خانم اجازه، زمین شبیه یک توپ بزرگ است. ما یک توپ بزرگ در خانه داریم. هر وقت می‌خواهم روی آن بایستم، نمی‌شود و زمین می‌خورد.» دیگر صبر نکردم. برای اینکه بحث جاذبه را جا بیندازم. گفتم: «نیروی جاذبه این راز ماندن ما روی زمین است. توپ بزرگ خانه‌ی شما جاذبه ندارد.»

به این گونه و با کمک خود دانش‌آموزان، توانستم یکی دیگر از مفاهیم را در جریان یاددهی - یادگیری پیش ببرم.



و می‌توانند همه چیز را به حافظه بسپارند.

آموزگاران فعال و مهربان نشان داده‌اند که محبت و تلاش‌های آنان در سپهر تعلیم و تربیت گم‌شدنی نیست. آن‌ها هر روز در این فکرند که در دل دانش‌آموزان به هر طریقی راهی باز کنند و آنان را به پیشرفت و تحقق کرامات انسانی و نزدیک شدن به مراتبی از حیات طیبه راهنمون شوند.

نمونه‌ای که در ادامه بازگو می‌شود، در واقع مشتکی از خروار است و سطر از دفتر خلاقیت‌های آموزگاران. یکی از همکاران تعریف می‌کرد، دخترش از طفولیت معمولاً علاقه‌ای به خوردن صبحانه نشان نمی‌داد. فقط گاهی به خوردن نصف لیوان شیر رغبت و تمایل داشت.

این روند تا پایه‌ی سوم دبستان او ادامه داشت و دختر همچنان اشتهاهی برای صبحانه نداشت. دختر بچه چنان نشان داده بود که والدین قانع شده بودند کسی نمی‌تواند او را به صبحانه خوردن وادارد. والدین ناامیدانه فکر می‌کردند ضعف بنیه و بی‌حوصلگی این بچه حتماً ویژگی ذاتی اوست و از دست دکترو دارو کاری برنمی‌آید. در پایه‌ی چهارم دبستان، خانم آموزگار این بچه کاری کرد کارستان، با چشم‌پستن روی برخی قواعد نانوشته اما جاری، مانند اینکه کلاس جای غذا خوردن نیست، تحولی در مدرسه و میان دانش‌آموزان ایجاد کرد که باید می‌بودید و می‌دیدید. هر چند کلاس جای فرایند یاددهی - یادگیری تعریف شده و در ساده‌ترین شکل، جای کتاب و